

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

مشهور است که ثواب و عقاب دائر مدار قصد قربت است، در حالی که قول حق آن است که امتثال، موضوع برای عقل درست می‌کند که مکلف را مستحق مدح بداند. استحقاق مدح عقلاً، همان استحقاق ثواب است شرعاً. اما اصل بحث در تعبدی و توصلی این است که عند الشک فی التوصلية و التعبدية، مقتضای اصل لفظی و عملی چیست. مرحوم آخوند معتقد است اخذ قصد قربت در متعلق امر محال است. ایشان در بیان استحاله به نحوی عبارت‌پردازی کرده است که بعضی در تفسیر کلام ایشان دو محذور را مطرح کرده و بعضی دیگر فائلمند یک محذور در کلام آخوند مطرح شده است. به نظر می‌رسد ایشان ابتدا یک محذور در مقام انشاء و سپس محذور دیگری در مقام امتثال را بیان کرده است.

امتناع ذاتی اخذ قصد قربت در متعلق امر

بحث در این است که آیا اخذ قصد امتثال امر در متعلق تکلیف ممکن است یا خیر. به مشهور نسبت داده شده است که ایشان قائل به استحاله هستند. یک وجه در استحاله مربوط است به امتناع ذاتی در مقام جعل، به این معنا که صدور چنین امری از مولا بر متعلق مقید به قصد امتثال محال است. به عبارت دیگر، تکلیف محال است. ظاهر عبارت آخوند این است که ایشان نیز استحاله‌ی در مقام جعل را مطرح کرده است و بعد از آن به امتناع غیری در مقام امتثال پرداخته است. اما اگر گفتیم که آخوند در صدد طرح یک محذور در این بحث است، آنگاه باید صدر عبارت ایشان را با توجه به ذیلش توضیح دهیم.

محذور دور در مقام تصور

اولین بیان از وجه امتناع این است که اگر آمر قبل از آنکه انشاء کند بخواهد متعلق را با قید قصد قربت تصور کند، دور لازم می‌آید؛ زیرا قبل از امر باید متعلق را تصور کند از آنجا که امر، فعل اختیاری است و قبل از آن باید تصور و سپس اراده کند. مثلاً اگر مولا بخواهد صلاة را به قصد امر تصور کند، قصد امر ثبوتاً متوقف بر وجود امر است و حال آنکه امر را تصور نکرده است. تصور قصد امر متوقف بر امر است و تصور امر نیز متوقف بر تصور قصد امر است از آن‌رو که قصد امر قید متعلق است و پیش از امر باید متعلق را تصور کند. لذا مقید کردن متعلق به قصد امر در مقام تصور مستلزم دور است؛ چون لازم می‌آید آنچه که متقدم است متأخر شود و این خلف و محال است. البته با بیان دیگری می‌توان محذور توقف الشيء علی نفسه را در اینجا مطرح کرد و آن هم به محذور دور برمی‌گردد. بعضی از محشّین کفایة تلاش کرده‌اند عبارت آخوند را به محذور دور در مقام تصور برگردانند.

جواب محقق مشکینی از محذور دور در مقام تصور

محقق مشکینی استحاله در مقام تصور را از راه تغایر موقوف و موقوف علیه حل کرده است با این بیان که مراد از قصد امر که قید متعلق قرار گرفته است طبیعی امر است، یعنی قصد کلی امر. امری که متوقف بر متعلق است شخص امر است. بنابراین تغایر، دور حلّ خواهد شد. اگر مراد از قید، شخص الامر بود، دراین صورت تصور قصد شخص الامر متوقف بر تصور امر است، و لکن تصور قصد طبیعی امر توقفی بر تصور شخص الامر ندارد. مرحوم مشکینی سپس تشبیهی در مقام می‌کند و

می‌فرماید مثل اینکه گفته شود «کلّ خبری صادق»، یعنی هر خبر من صادق است. در اینصورت آیا این خبر شامل خودش نیز می‌شود؟

اگر این جمله بخواهد شامل خودش شود دور لازم می‌آید؛ چون ممکن است کسی بگوید تمام خبرهای دیگر صادق است در صورتی که خود این خبر هم صادق باشد و الا صدق باقی اخبار به دست نخواهد آمد. اگر هم این خبر بخواهد شامل خودش شود، دور لازم می‌آید و بیان دور این است که در این جمله «صادق» حکمی است که به «کلّ خبری» تعلّق پیدا کرده است و اگر «کلّ خبری» بخواهد شخص این خبر را شامل شود، نتیجه این است که شخص الخبر متوقّف است بر صدق این قضیه و تعلّق «صادق» بر این موضوع مسلّم باشد. پس از یک طرف، حکم متوقف بر شخص خبر است چرا که شخص خبر موضوع آن است و از طرف دیگر شخص الخبر متوقف بر این حکم است و هذا دور. اما اگر گفتیم که موضوع این جمله، یعنی «کلّ خبری»، طبیعی خبر است، در اینصورت بین موقوف و موقوفّ علیه تغایر ایجاد خواهد شد؛ فیرفع الدور.[1]

نقد جواب محقق مشکینی

البته جواب محقق مشکینی از اشکال دور به نظر می‌رسد تمام نیست؛ زیرا فرض این است که قصد الامر به عنوان قید متعلق همان قصد الامر شخصی است و لذا بیان مرحوم مشکینی خارج از فرض است. قائلین به امتناع می‌گویند اگر قصد همین امری که صادر شده است بخواهد قید متعلق باشد، مستلزم دور یا خلف است، اما اگر گفته شود که قصد طبیعی امر قید متعلق قرار می‌گیرد از محل نزاع خارج خواهد بود. لذا اشکال به نظر وارد است. اما حمل عبارت مرحوم آخوند بر محذور امتناع در مقام تصور به نظر خلاف ظاهر عبارت ایشان است. آخوند می‌خواهد امتناع در مرحله‌ی انشاء را مطرح کند.

امتناع اخذ قصد امر در مقام انشاء به بیان عرض و معروض

برای بیان استحاله در مقام انشاء وجوهی مطرح شده است، لکن مهم‌ترین وجه آن این است که نسبت بین حکم و متعلق، نسبت عرض به معروض است. حکم از قبیل اعراض است و متعلق از قبیل معروض. در عرض و معروض تکوینی، عرض متاخر از معروض است رتبه‌ای، ولو زماناً متحدند. اول باید معروض باشد و عرض در رتبه‌ی بعدی بر معروض عارض می‌شود. بنابراین در مقام انشاء، متعلق باید قبل از حکم بیاید. حال اگر قصد امر بخواهد قید متعلق قرار گیرد باید قبل از وجوب بیاید. تا صلاة به قصد امر نباشد امری به آن تعلّق نخواهد گرفت و حال آنکه قصد امر متوقف بر امر است و تا امری نباشد قصد امر معقول نیست. هنوز امری نیست تا قصد امر محقق شود. قصد امر موقوف بر امر است و امر هم متوقف بر قصد امر و هذا دور. پس این هم یک بیان برای محذور دور است، و لکن در مقام انشاء.

دو جواب از این وجه امتناع

برای جواب از این دلیل باید حقیقت حکم را بررسی کنیم. اما قبل از آن، جواب دیگری در اینجا می‌توان داد و آن بطلان قیاس تشریع به تکوین است که مرحوم امام در قسمت‌های مختلفی از اصول این مطلب را بیان کرده‌اند. در اینجا نیز تشریع به تکوین قیاس شده است و گفته شده همان طوری که در تکوین، معروض باید قبل از عرض باشد در تشریع هم متعلق باید قبل از حکم باشد. قول حقّ این است که اصلاً این قیاس باطل است. تشریع در امور اعتباری است و امور اعتباری را نمی‌توان به امور تکوینی قیاس کرد. قوام حکم به اعتبار معتبر است و لذا تقدم و تاخر در آن معنا ندارد.

اما اینکه گفته شده است حکم از قبیل اعراض است، در باب حقیقت حکم می‌گوییم دو مبنای معروف وجود دارد. بعضی حقیقت حکم را حبّ و بغض قرار داده‌اند. بعضی دیگر مثل قدماء حقیقت حکم را نفس خطاب شارع قرار داده‌اند.[2] امروزه در السنه‌ی محققین هیچ کدام از این دو مبنا جایگاهی ندارد. یک مبنا این است که حکم همان اراده است،[3] لکن اینجا نیز دو قول وجود دارد: عده‌ای می‌گویند مقصود از اراده همان نفس اراده است و عده‌ای دیگر، مثل محقق عراقی قائلند مراد اراده‌ی مبرزه است.[4] سابقاً در بحث از میانی انشاء گفتیم که بین اراده‌ی مبرزه و اعتبار علی ذمّة المکف در فرضی که ابراز شود – همانطور که محقق خوئی قائل است[5] – فرقی وجود ندارد و اینها یک معنا دارند.

اگر حقیقت حکم عبارت از اراده‌ی مبرزه باشد، اراده و عرض در دو چیز با هم مشترک می‌باشند. همان طور که عرض از امور واقعی است اراده هم از امور واقعی است؛ زیرا اراده یک امر نفسانی است. امور واقعی نیز یا جوهرند و یا عرض. اما جهت مشترک دیگر میان اراده و عرض این است که اراده هم مثل عرض، در وجود نیاز به موضوع دارد. پس باید برای اراده متعلقی در نظر گرفت و آن متعلق به منزله‌ی موضوع اراده قرار می‌گیرد. نفس، ظرف برای اراده است ولی اراده عارض بر متعلق اراده می‌شود. اما اینکه متعلق اراده چیست، می‌گوییم اگر آن متعلق را خارج قرار دهید، استحاله تثبیت می‌شود به این صورت که مولا صلاة خارجی را با قصد امر اراده کرده است و متعلق با قیود و شرایطش همگی واقع خارجی در نظر گرفته می‌شود. در این صورت دور لازم می‌آید. اما اگر متعلق اراده را صلاة در ذهن مولا قرار دادیم، یعنی صلاة تصوری، در این صورت محذور دور مرتفع خواهد شد. پس متعلق اراده صلاة ذهنی به عنوان مرآت برای خارج است. لذا قصد امر به عنوان قید متعلق، ذهنی خواهد شد.

اما اینکه گفتیم اگر متعلق اراده وجود خارجی نباشد بلکه وجود ذهنی باشد دور مرتفع خواهد شد به این بیان که ما یک معلوم بالذات داریم و یک معلوم بالعرض. در «زید قائم»، معلوم بالذات همان صورت ذهنی این قضیه است و قیام خارجی زید معلوم بالعرض است. در اراده نیز همینطور است، یعنی یک مراد بالذات داریم و یک مراد بالعرض. وقتی شارع می‌خواهد صلاة با قصد امر را متعلق قرار دهد، مراد بالذات او همان است که در ذهن اوست و مراد بالعرضش عالم خارج می‌باشد. محذور دور در صورتی است که مراد بالعرض را در نظر بگیریم اما در مراد بالذات هیچ محذوری نخواهد بود.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1]. محمد کاظم آخوند خراسانی، کفایة الأصول (حواشی المشکینی)، ابوالحسن مشکینی اردبیلی (تهران: اسلامیه، 1372)، ج 1، 107.
- [2]. محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربية (قم: مکتبه المفید، بی‌تا)، ج 1، 39.
- [3]. محمد کاظم آخوند خراسانی، فوائد الأصول (تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع و النشر، 1407)، 129-30.
- [4]. ضیاء الدین عراقی، نهاية الأفكار (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1417)، ج 3، 12.
- [5]. ابوالقاسم خویی، مصباح الاصول (قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، 1422)، ج 3، 77.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. فوائد الأصول. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع و النشر، 1407.
- — — —. کفایة الأصول (حواشی المشکینی). ابوالحسن مشکینی اردبیلی. 2 ج. تهران: اسلامیه، 1372.
- خویی، ابوالقاسم. مصباح الاصول. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، 1422.
- شهید اول، محمد بن مکی. القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربية. 2 ج. قم: مکتبه المفید، بی‌تا.
- عراقی، ضیاء الدین. نهاية الأفكار. 4 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1417.